

تجلی قرآنی - شاعرانه حضرت علی(ع) در شعر کهن فارسی

احمدرضا یلمه ها*

تاریخ دریافت: ۹۵/۱۱/۲۷

مسلم رجبی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۳/۱۵

چکیده

دین مبین اسلام از دو منبع نورانی و استوار سرچشمه می‌گیرد؛ یکی آموزه‌های قرآن کریم و دیگر تعالیم اهل بیت علیهم السلام. در قرآن کریم به استناد تفاسیر و روایات خاندان وحی علیهم السلام آیاتی هست که در شأن امیر مؤمنان علی ابن ابی طالب(ع) نازل شده است. حال شعرای شیعی و نیز مسلمان که بنا به تیمن و تبرک آیات نورانی وحی را در اشعار خویش منعکس می‌ساخته‌اند، گاهی اوقات به هنگام مدح مقام عظمای علوی و نیز تمجید از مقام شامخ ولایت، این آیات را در اشعار خود تعمداً می‌گنجانده‌اند تا از طرفی سخن خویش را رنگ و رویی قرآنی بزنند و نیز از طرفی دیگر بتوانند در پرتو روایات اهل بیت علیهم السلام، اشعار ولایی خود را مستحکم بیان نموده و به آن رنگ جاودانگی ببخشند. در این پژوهش سعی شده است تا آیاتی را که به حدّ تواتر در احادیث، مرتبط با امیر مؤمنان حضرت علی علیه السلام دانسته شده و شعرای فارسی زبان این آیات را در اشعارشان متبلور ساخته، مورد نقد و بررسی قرار دهیم تا بیش‌تر با این اشعار قرآنی-ولایی آشنا شده و از میزان ارادت این شعرا به ساحت امیرالمؤمنین علی ابن ابی طالب علیه السلام بیش‌تر آگاه شویم.

کلیدواژگان: قرآن کریم، حضرت علی علیه السلام، شعر فارسی، مدایح.

* استاد زبان و ادبیات فارسی و عضو باشگاه پژوهشگران جوان و استعدادهای درخشان، واحد دهقان، دانشگاه آزاد اسلامی، دهقان، ایران.

ayalameha@gmail.com

moslem.rajabi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه حکیم سبزواری.

نویسنده مسئول: احمدرضا یلمه ها

مقدمه پژوهش

اسلام به عنوان آخرین و کامل‌ترین دین آسمانی گنجینه‌ای از باورها، مخزنی از آموزه‌ها و مجموعه‌ای از برنامه‌های عملی فردی و اجتماعی را در دو منبع بنیادین انعکاس داده است که عبارت‌اند از قرآن و حدیث. دین مبین اسلام به هنگام ورود به ایران دو ارمغان ناب و جاودانه قرآن و حدیث را با خود به همراه داشت. ارمغانی که بعدها در همه عرصه‌های زندگی ایرانی‌ها تأثیرات شگرف و ژرفی گذاشت. کتاب مانا و جاودانه قرآن کریم زیبایی‌های شگرف و توصیف ناپذیری دارد. جذب مخاطب، اثرگذاری معنوی، هدفمندی، هماهنگی لفظی و معنایی، تناسب درونی و بیرونی، قابلیت‌های بالای زبانی و ساختار مابعد الطبیعی، از جمله وجوه زیبایی آن به شمار می‌رود. حتی صدای روح‌نواز تلاوت قرآن، علاوه بر اثرگذاری‌های معنوی، بر جسم مؤثر است. از تأثیرگذاری‌های جسمانی تلاوت قرآن، کاهش میزان درد بیماران هنگام استماع آن است (نصرآبادی، ۱۳۸۵: ۳۴).

از اثرگذاری‌های دیگر قرآن سوای جسم و روح، تأثیر بر فرهنگ و ادب کشورهاست. هرچه زمان می‌گذشت و اسلام گسترش می‌یافت این تأثیر به مرور در زبان ادب بیشتر می‌شد به طوری که این تأثیر در نگاشته‌های ادبا، سروده‌های شعرا، و آثار حکمای قرون ششم و هفتم به بعد مشهودتر است از شعرا و حکمای قرون سوم و چهارم، و این حقیقت از مقایسه آثار رودکی و فردوسی با آثار سعدی، سنایی، نظامی، سعدی و حافظ کاملاً هویدا است. در روزگاری که شعر و ادب فارسی دوران بلوغ و نوجوانی خود را سپری می‌کرد، تقریباً در سراسر ایران آن روز فرهنگ اسلام که خود برخاسته از قرآن و حدیث بود، به ژرفی و شگرفی ریشه دوانده بود و با روح و خوی ایرانی هم‌سمت و سو شده بود. همراه گسترش ریشه‌دار و ژرف فرهنگ اسلام، زبان عربی که زبان قرآن و اسلام بود، به قداست و افتخاری بزرگ دست یافته بود در ایران گسترش فوق العاده‌ای یافت به طوری در طول دویست سال به صورتی رواج یافت که در تاریخ عالم کم‌تر نظیر آن دیده می‌شود و زبان عربی در ایران چنان گسترش یافت که زبان بومی ایران را از رونق خویش انداخت و پایه تعلیمات بر اساس ادبیات عربی و مبانی دین اسلام قرار گرفت. به طوری که در مکتب و مدرسه و مسجد و دیوان و دربار و در میان اهل قلم،

درس و بحث و وعظ، زبان رسمی و همگانی شد کتاب‌ها به این زبان نوشته می‌شد، درس‌ها به این زبان گفته می‌شد و آموخته می‌شد و عطاها به این زبان انجام می‌شد. به ویژه که همگان ناگزیر بودند با این زبان نماز و نیایش کنند و کتاب خدا را به این زبان قرائت کنند و این‌ها همه زمینه می‌شد تا زبان عربی نه تنها در مسجد و مدرسه که حتی کوچه و بازار نیز نفوذ یابد. از آنجایی که زندگی دیرینه بشر، با آموزه‌های دینی همراه شده است، عده‌ای بر آن‌اند که هیچ جامعه‌ای تا کنون ایجاد نشده یا پابرجا نمانده است که مذهب اساس آن نباشد (روسو، ۱۳۷۹: ۴۹).

«تأثیر قرآن، حدیث و معارف اسلامی بر شعر فارسی از قرن سوم به صورت تأثیر واژگانی، اشارات قرآنی و تلمیحات به داستان‌های پیامبران شروع شد. از سده چهارم احادیث و ابعاد شخصیت‌های اسلامی نیز در شعر فارسی بازتاب یافت. تأثیرات جزئی لفظی و واژگانی، کم کم به صورت مضمون‌سازی‌های گسترده و تأثیرات عمیق و معنوی درآمد تا جایی که در قرن پنجم برخی شاعران، شعر را در خدمت وعظ، اندرز و تعلیم عرفان و اخلاق قرار دادند» (یوسفی، ۱۳۸۷: ۹۷).

سعی و اهتمام غالب شعرا در این بوده تا با بهره‌گیری از الفاظ و مفاهیم قرآنی و نیز تعالیم ارزنده اهل بیت علیهم‌السلام، کلام خویش را آراسته جلوه دهند و از طرفی هم قدرت سخنوری خویش را در استفاده گونه‌گون از آیات و روایات به نمایش گذارند. در واقع باید منشأ اصلی ادبیات اسلامی را قرآن کریم و علوم وابسته به آن دانست (کرمی، ۱۳۸۰: ۹۹). در حقیقت قرآن کریم دارای بواطن و معارفی است که هیچ‌گاه کسی به عمق و ژرفای آن دسترسی پیدا خواهد کرد.

یکی از این زوایا که می‌تواند زیربنای پژوهشی خوبی برای محققین، ادبا، شعرا و نیز مشتاقان ولایت و اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به حساب آید، جلوه ولایت در آیات کریمه الهی است که گاه با شعر کهن فارسی پیوند و ارتباط پیوند خورده و نیز اشعاری ناب پدید آمده است. در این پژوهش بر آن‌ایم تا جلوه آیات ولایی را در شعر کهن فارسی مورد کند و کاو قرار دهیم، بدیع بودن موضوع دربردارنده نتایجی ارزنده خواهد بود.

مسأله پژوهش

الف) در شعر کهن فارسی چه اوصافی در مورد/امیر المؤمنین حضرت علی(ع) به کار رفته است؟

ب) آیا می‌توان در آیات وحی به استناد تفاسیر مختلف جلوه ولایت و امامت را مورد بررسی قرار داد و آیا شعرای کهن ادب فارسی در به تصویر کشیدن این آیات از خود اهمی‌نشان داده‌اند؟

ج) آیا می‌توان از دیدگاه ادبیات تطبیقی سیمای امام علی علیه السلام را در قرآن و ادب فارسی مورد بررسی قرار داد؟

فرضیه پژوهش

چنین فرض می‌شود که در شعر کهن صفات زیادی برای آن حضرت بیان گردیده که از آن به ویژگی قدرت و شجاعت و بخشندگی آن حضرت اشاره کرد. احتمال این است که شعرا با در نظر داشتن روایات عدیده و در حدّ تواتر و آن هم در تفاسیر، توانسته باشند جلوه امامت و ولایت را در اشعارشان به تصویر کشیده باشند. در ادامه پژوهش به همه این سؤال‌ها و فرضیه‌ها، پاسخی روشن و مستدل داده خواهد شد.

پیشینه پژوهش

راجع به قرآن و نیز زندگی و سخنان ارزشمند حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام تحقیق‌های زیادی صورت گرفته از جمله:

صدر الحفظی، سیدمهدی. ۱۳۸۶، جلوه‌های قرآن کریم و نهج البلاغه در دیبچه بوستان، دانشکده ادبیات و علوم انسانی؛ فلاح، محمدجواد و قراملکی احد، فرامرز. ۱۳۸۸، مطالعه تطبیقی شروح نهج البلاغه در برهان فسخ عزایم، فلسفه دین؛ شریعتمداری، محمدتقی. ۱۳۸۳، توحید از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه، ویژه نامه حکمت علوی، سفینه؛ رحیمیان بوگر، اسحاق. ۱۳۹۲، مطالعه اثربخشی آموزه‌های نهج البلاغه بر سلامت روان دانشجویان، پژوهشنامه نهج البلاغه؛ هاشمی/اردکانی، سید حسن. ۱۳۸۸، عوامل تربیتی در مسیر کمال وجودی انسان از منظر نهج البلاغه، فصلنامه تربیت اسلامی و... ولی به

پژوهشی که به بررسی تطبیقی سیمای امام علی علیه السلام در قرآن و اشعار ولایی کهن فارسی بپردازد، کم‌تر اهتمام نشان داده شده است، اهمیت موضوع ما را به چنین مهمی تحریض و ترغیب نمود.

تجلی قرآنی - شاعرانه حضرت علی علیه السلام در شعر فارسی

وقتی پرتو اسلام شروع به تابیدن کرد و فرهنگ ناب قرآنی و روایی در جان و دل مسلمانان ریشه دوانید. «شیعه امامت را نهاد هویت و یکی از اصول اعتقادی خویش قرار داده است» (مروّتی، یعقوبی، ۱۳۹۴: ۱۰۱). شعرای مؤمن و شیعی رسالت خویش را در سرودن شعر، بیان معارف توحیدی و ولایی دانسته و تمام همّت خویش را در نشر و بسط مفاهیم بلند قرآن و احادیث مقصور گردانیدند. افزون بر این در روزگاری که شاعران پارسی زبان به شعرگویی روی کرده بودند، فرهنگ زرتشتی - ایرانی تقریباً از میان رفته بود و فرهنگ اسلامی - عربی در سراسر ایران ریشه دوانیده بود. آشنائی با زبان عربی و تفسیر قرآن و حدیث در آن روزگار نشانی فضل و کمال و روشنفکری و فرهنگ مداری فرد به حساب می‌آمد، به همین دلیل شاعرانی که می‌خواستند خود را دارای فضل و کمال نشان بدهند و خویش را از نظر فرهنگی و روشنفکری در طبقی بالای جامعه نمایش دهند، می‌کوشیدند تا به گونه‌های مختلفی فرهنگ عربی - اسلامی و از آن جمله آیات و روایات را در شعر خویش به کار برند و اینگونه فضل و کمال خویش را به رخ دیگران بکشند (اسلامی نژاد، ۱۳۷۹: ۱۱). سوای از فضل و کمال، گاهی شاعر، همّت خویش را بر این امر مصروف می‌دارد تا حقانیت امامت و ولایت را در صفحات تاریخ ثبت و ضبط گردانند. در دواوین غالب شعرای مسلمان می‌توان ابیاتی پیدا نمود که *امیرمؤمنان حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام* را مدح گفته باشد و نیز صفات برجسته اخلاقی آن حضرت را ستوده باشد. حماسه سرای بزرگ باستان حکیم *ابوالقاسم فردوسی* گرچه در اشعار آغازین «شاهنامه» در حین وصف و مدح امیر مؤمنان تصریح به آیات الهی نکرده ولی با گنجاندن روایاتی نورانی مقام شامخ علوی را چنین می‌ستاید:

خداوند امر و خداوند نهی
درست این سخن گفت پیغمبر است

چه گفت آن خداوند تنزیل و وحی
که من شهر علمم، علیم در است

گواهی دهم کاین سخن را ز اوست
تو گویی دو گوشم به آواز اوست
اگر چشم داری به دیگر سرای
به نزد نبی و وصی گیر جای
(فردوسی، ۱۳۷۴: ۱۸)

چنانکه مشاهده می‌شود حکیم فرزانه طوس، با تأکید صریح، حضرت علی علیه السلام را «وصی» می‌خواند و به این حدیث نورانی نبوی استناد می‌نماید، آنجا که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا وَلَا تَدْخُلُوا الْمَدِينَةَ إِلَّا مِنْ بَابِهَا: من شهر علمم و علی بن ابی طالب در آن است، کسی نمی‌تواند به آن شهر وارد شود جز از درگاه آن» (قمی، ۱۴۰۴: ۱/ ۶۹).

حافظ شیرازی هم که به جهت از بر داشتن قرآن کریم، لقب حافظ گرفته، چنین به امیر مؤمنان ابراز لطف و علاقه می‌نماید:

ای دل غلام شاه جهان باش و شاه باش
پیوسته در حمایت لطف اله باش
امروز زنده‌ام به ولای تو یا علی
فردا به روح پاک امامان گواه باش
(حافظ، ۱۳۷۵: ۲۵۲)

آنگاه اشاره به ماجرای تاریخی کننده شدن در قلعه خیبر می‌نماید و نیز آن حضرت را ساقی کوثر می‌نامد:

مردی ز کننده در خیبر پرس
اسرار کرم ز خواجه قنبر پرس
گر تشنه فیض حق به صدقی حافظ
سرچشمه آن ز ساقی کوثر پرس
(حافظ، ۱۳۷۵: ۳۰۳)

سوای این مداخل اشعاری می‌توان پیدا نمود که هم در آن می‌توان جلوه آیات نورانی قرآن را به نظاره نشست و هم از ولایت و خلافت بلا فصل آقا علی ابن ابی طالب علیه السلام اشعاری نغز را از نظر گذراند. برخی از شعرا که دارای اشعاری ولایی- قرآنی هستند به قرار ذیل است:

۱. سعدی

سعدی شیرین سخن که به صراحت مولا علی علیه السلام را ولی خوانده و آن امام همام را معصوم دانسته چنین از قیامت و شفاعت آن حضرت سخن به میان می‌آورد:

جوانمرد اگر راست خواهی ولی است کرم پیشه شاه مردان علی است
فردا که هر کسی به شفیعی زنند دست ماییم و دست و دامن معصوم مرتضی
(سعدی، ۱۳۷۴: ۲۷۳)

آنگاه در قصیده‌ای دیگر، حضرت را «دیباچه مروّت» و «سلطان معرفت» خوانده و در جوانمردی و تقوا ایشان را پیشرو و رهبر خوانده، و عقیده داشته است که شاعر اصلاً در مقامی نیست که مقام علوی را بستاید چراکه خود خداوند در سوره مبارکه انسان آن امام همام را ستوده است:

کس را چه زور و زهره که وصف علی جبار در مناقب او گفته: «هل اتی»
دیباچه مروّت و سلطان معرفت لشکرکش فتوّت و سردار اتقیّا
(سعدی، ۱۳۷۴: ۴۳۹)

چنانکه مشاهده می‌شود سعدی تصریح به آیات نورانی سوره مبارکه انسان نموده است:

﴿هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئاً مَّذْكُوراً﴾ (انسان / ۱)

«هر آینه بر انسان مدتی از زمان گذشت و او چیزی در خور ذکر نبود»

در مورد آیه فوق در تفاسیر نوشته‌اند: «ای مردم، خداوند دین شما را با امامت علی (ع) کامل کرد، پس هر کس که به او و به جانشین او از فرزندان من از صلب علی (ع) تا روز قیامت و حضور در برابر خدای تعالی اقتدا نکند اعمالش تباه شده، در آتش جاوید خواهد بود و عذاب او تخفیف داده نمی‌شود و مهلتی برایش نیست. ای مردم این علی (ع) است یاری‌کننده‌ترین شما بر من و سزاوارترین شما به من و نزدیک‌ترین شما به سوی من و عزیزترین شما بر من است، و خدای تعالی و من از او راضی هستیم و آیه رضایت خدای نازل نشد، مگر اینکه علی (ع) در آن آیه است، و خداوند مؤمنین را خطاب نکرد مگر اینکه به علی ابتدا کرد؛ و در قرآن آیه مدحی نازل نشد مگر اینکه علی (ع) در آن بود، و خداوند شهادت به بهشت در هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ نداد مگر برای علی (ع)، و این سوره را درباره غیر علی (ع) نازل نکرد، و با آن غیر علی (ع) را مدح ننمود» (گنابادی، ۱۴۰۸ق: ۴ / ۳۸۶). چنانکه تصریح شده، سعدی مدّاح واقعی علوی را خود حضرت احدی

دانسته که معتقد است اگر مدّاح خداست دیگر کسی را یارای ستایش و نیز مدح آن امام مظلوم نیست.

۲. کسایی

ابوالحسن مجدالدین کسایی مروزی از شعرای شیعی قرن چهارم در شعری مانا و پرفروغ مخاطبان خود را به مدحت شخصیتی فرا می‌خواند که او را نبی مکرم اسلام حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم ستوده لذا چنین سروده است:

مدحت کن و بستای کسی را که پیمبر بستود و ثنا کرد و بدو داد همه کار
آن کیست بدین حال که بوده است و که باشد جز جز شیر خداوند جهان، حیدر کرّار؟
علم همه عالم به علی داد پیمبر پیغمبر ما مرکز و حیدر، خط پرگار
(کسایی، ۱۳۷۳: ۸۲)

حکیم کسایی که تخلص شاعرانه‌اش را از حدیث کساء برگرفته است، مخاطبان اشعارش را به خواندن فضائل علوی فراخوانده است:

فهم کن گر مؤمنی فضل امیر المؤمنین فضل حیدر، شیر یزدان، مرتضای پاکدین
(سعدی، ۱۳۷۴: ۴۳۹)

سپس در ابیاتی استناد به آیات کریمه الهی می‌نماید تا در مقام دفاع از ولایت علوی، با مخاصمین محاجّه نماید:

ای نواصب، گر ندانی فضل سرّ ذوالجلال آیت «قُربی» نگه کن و آن «اصحاب الیمین»
(کسایی، ۱۳۷۳: ۸۲)

که در مصراع دوم به این آیات الهی اشاره شده است:

﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (شوری/۲۳)

«این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده‌اند به آن نوید می‌دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی‌کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیتم]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی‌اش می‌افزاییم؛ چراکه خداوند آمرزنده و

سپاسگزار است»

دوستی ذوی القربی بازگشت به مسأله ولایت و قبول رهبری ائمه معصومین علیهم السلام از دودمان پیامبر صلی الله علیه و اله می کند که در حقیقت تداوم خط رهبری پیامبر صلی الله علیه و اله و ادامه مسأله ولایت الهیه است و پر واضح است که قبول این ولایت و رهبری همانند نبوت پیامبر صلی الله علیه و اله سبب سعادت خود انسان هاست و نتیجه اش به خود آن ها بازگشت می کند. / احمد بن حنبل در «فضائل الصحابه» با سند خود از سعید بن جبیر از عامر چنین نقل می کند: «هنگامی که آیه ﴿قُلْ لَأَسْئَلَنَّكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾ نازل شد اصحاب عرض کردند: ای رسول خدا! خویشاوندان تو که مودت آن ها بر ما واجب است کیان اند؟ فرمود: «علی و فاطمه و دو فرزند آن دو، و این سخن را سه بار تکرار فرمود» (بابایی، ۱۳۸۲: ۴ / ۳۴۱)

در مصراع دوم ترکیب قرآنی «اصحاب الیمین» ما را به این آیه قرآنی رهنمون می سازد:

﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ (واقعه / ۲۷)

«و اصحاب یمین و خجستگان، چه اصحاب یمین و خجستگانی» و نیز در همان کتاب در ذیل آیه ﴿وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ﴾ نقل می کند که امام فرمود: «یمین، علی (ع) است، و اصحاب یمین اصحاب آن جناب و شیعیان او هستند» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۱۹ / ۲۲۱).

آنگاه در بیتی دیگر به آیه شصت و یکم سوره آل عمران اشاره می نماید:

«قل تعالوا ندع» برخوان، ورنه ندانی گوش دار
لعنت یزدان ببین از «نتههل» تا «کاذبین»

(کسایی، ۱۳۷۳: ۸۲)

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا

وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (آل عمران / ۶۱)

«هرگاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آن ها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛

آن گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم»

در ذیل این آیه در تفاسیر مختلف آمده است: «بزرگان نجران گفتند اگر فردا پیغمبر با اصحابش حضور یافت حتماً پیغمبر نیست و مباحله می کنیم و چنانچه با اهل بیت خود حاضر شد مباحله نخواهیم کرد زیرا اهل بیت خودش را مقدم نمی دارد مگر آنکه راستگو باشد. چون صبح شد برای مباحله آمدند دیدند پیغمبر است و با/و/امیر المؤمنین علیه السلام و حضرت فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم هستند. نصاری از مسلمین سؤال کردند همراهان پیغمبر چه اشخاصی هستند؟ به آن ها گفته شد این علی پسر عم و داماد و وصی اوست و آن زن دخترش و آن دو طفل فرزندان دخترش می باشند. همین که دانستند آن ها پیغمبر و خاندان گرامی او هستند به پیغمبر عرض کردند ما مباحله نمی کنیم ولی حاضر به پرداخت جزیه می باشیم به قدری که راضی شوید. پیغمبر اکرم جزیه برای آن ها مقرر فرمود و آن ها مراجعت کردند. شیخ مفید در کتاب «اختصاص» از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در آیه «تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ» روایت کرده فرمود: «تمام فرق اسلامی از عامه و خاصه عادل و منافق اتفاق دارند که در قضیه مباحله پیغمبر اکرم با نصاری نجران غیر از پیغمبر و علی و فاطمه و حسن و حسین کسی نبود، و مراد از ابناؤنا حسن و حسین و نساؤنا فاطمه و انفسنا علی بن ابی طالب علیهم صلوات الله بوده و متفق علیه تمام مسلمین است» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۱/۴۴۳).

چنانکه مشاهده می شود کسایی مروزی مقام شامخ علوی را با آیات کریمه مودت فی القربی و مباحله و نیز سوره مبارکه هل اتی مورد ستایش و مکرمت قرار می دهد که این حکایت از اشراف آن شاعر شیعی است به آیات و نیز روایات وارده در این زمینه.

۳. عطار نیشابوری

فریدالدین عطار نیشابوری شاعر بلندآوازه قرن ششم و آغاز قرن هفتم است. وی در ابیاتی آقا علی بن ابیطالب (علیه السلام) را باب علوم مصطفی، کان کرم و بحر صفا می خواند و می گوید:

مذهب حق یک بود ای هوشیار این سخن نقل است از شیخ کبار

آل احمد چون که یک دین داشتند در ره تحقیق تلقین داشتند
(عطار، ۱۳۷۶: ۱۲۸)

سپس در ابیاتی دیگر چنین با ما از واقعه غدیر خم سخن می‌گوید:
نقل دارم از ثقات با صفا آن که روزی حضرت خیر الوری
چون که او برگشت از حج الوداع در غدیر خم مکان کرد آن مطاع
جبرئیل از حضرت عزت رسید منزل از حضرت به پیش او کشید
پیش او از پیش حق آورد پیک آیه یا ایها بلغ الیک
(عطار، ۱۳۷۶: ۱۱۰)

در بیت نهایی اشعار مذکور می‌توان به خوبی آیه تبلیغ را مشاهده نمود:
﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ
مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ﴾ (مانده/۶۷)

«ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد؛ و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند»

از طریق سنت و شیعه به تواتر رسیده است که در حجة الوداع این آیه نازل شده است و برای اجراء دستور رسول اکرم صلی الله علیه و آله را که در بیابان غدیر خم نزول اجلال نموده، در خطبه غدیریه قریب هفتاد مرتبه به مسلمانان خطاب نموده و علی بن ابی طالب را به ولایت بر مردم معرفی نمود و او را تالی تلو خود خوانده و مکرر می‌فرمود هر که مرا به پیامبری می‌پذیرد ولایت علی بن ابی طالب را نیز باید بپذیرد و از او اطاعت کند (حسینی، ۱۴۰۴ق: ۹/۴). در اینجا دو سؤال مطرح می‌شود: اول آنکه چرا در آیه این هشدار آمده است؟ دوم اینکه چرا تبلیغ رسالت جزئی از آنچه را که بر او از خدا نازل شده به دیگر اجزاء ارتباط داده است؟ در پاسخ به این سؤال‌ها باید بدانیم که قصور رسول یا هر کس که مبلغ رسالت الهی باشد، انگیزه اجتماعی دارد. مثل خوف از مردم ستمکار یا بیم از مراکز قدرت یا به خاطر جذب مردم. این امر غالباً در قضایای حساس است، مثل تعیین رهبری، یا مخالفت با عاداتی که در ذهن مردم رسوخ یافته و امثال

این‌ها. زیرا رسول رسالت خود را در این موارد به انجام نرساند، هدف رسالت او تحقق نیافته است، چه هدف رسالت او مقاومت در برابر مخالفان است. اما دیگر قضایای ساده، اصلاح آن در جامعه چندان تغییری ایجاد نمی‌کند. پس رسالت اگر از مقاومت در برابر مخالفان عاجز باشد، یا نتواند قضایای اساسی اجتماع را حل و فصل کند، در آن چه فایده‌ای است؟ از اینجا می‌توانیم به پرسش نخست پاسخ دهیم، زیرا سیاق قرآنی برای ما از ولایت سخن می‌گوید و ولایت مسأله‌ای حساس بلکه حساس‌ترین قضیه است و به همین سبب قرآن در همین سیاق بر این حکم تأکید می‌ورزد. به همین سبب در حدیثی به نقل از امام باقر(ع) آمده است که خدا به پیامبر(ص) وحی کرد که علی را به جانشینی خویش برگزین این امر بر جماعتی از اصحاب او گران می‌آمد. خدا این آیه را نازل کرد و پیامبر را به ادای آنچه خدا فرمان داده دلیر ساخت (گروه مترجمان، ۱۳۷۷: ۳۶۹/۲).

۴. ناصر خسرو قبادیانی

اشعار او در مودت و محبت به خاندان رسالت زبانزد است، سعی دارد با این اشعار مخاطبان خویش را از خواب غفلت بیدار نماید:

آگاه تو نیی که پیمبر که را سپرد	روز غدیر خم، به منبر، ولایتش
آن را سپرد کایزد مر دین و خلق را	اندر کتاب خویش بدو کرد اشارتش
آن را که چون چراغ بُدی پیش آفتاب	از کافران شجاعت، پیش شجاعتش
آن را که در رکوع، غنی کرد بی سؤال	درویش را به پیش پیمبر، سخاوتش

(عطار، ۱۳۷۶: ۱۱۰)

بیت آخر شعر فوق اشاره به آیه نورانی زیر دارد:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾

(مائده / ۵۵)

«سرپرست و ولیّ شما، تنها خداست و پیامبر او و آن‌ها که ایمان آورده‌اند؛

همان‌ها که نماز را بر پا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند»

«بن بابویه از حضرت باقر علیه السلام روایت کرده که جمعی از یهودیان من جمله

عبدالله بن سلام و اسید بن ثعلبه و ابن یامین و ابن صوری اسلام آورده خدمت پیغمبر

شرف یاب شدند. عرض کردند ای رسول خدا موسی پس از خود به یوشع بن نون وصیت کرد! وصی بعد از شما کیست؟ آن وقت آیه *إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ* نازل شد. پیغمبر اکرم *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ* به آن‌ها فرمود برویم به مسجد؟ همین که خواستند داخل مسجد شوند سائلی را مشاهده نمودند، پیغمبر از او پرسید آیا کسی در مسجد چیزی به تو عطا نموده؟ عرض کرد بلی ای رسول خدا آن مردی که مشغول نماز است، فرمود در چه حالی به تو عطا نمود؟ عرض کرد در حال رکوع، پیغمبر تکبیر گفت و مردم همه تکبیر گفتند. پیغمبر رو به مردم کرد و فرمود پس از من *علی* وصی من است و ولی شما است کسانی که حضور داشتند گفتند راضی هستیم به پروردگار یکتا و به این که اسلام دین ما و محمد *صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ* پیغمبر و *علی بن ابی طالب* ولی و امام ما باشد» (بروجردی، ۱۳۶۶: ۱۲ / ۲۲۷).

۵. مولانا جلال الدین محمد بلخی

مولانا جلال الدین محمد معروف به مولوی عارف و شاعر نامی قرن هفتم است که همگان به عظمت مقامش در عرفان و بلندی مرتبه‌اش در شاعری معترف‌اند. اگر خواسته باشیم از حب و عشق او نسبت به اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) آگاهی یابیم باید گلگشتی در کتاب معنوی‌اش «مثنوی» و تفرّجی در دیوان اشعار پر شورش «غزلیات شمس» داشته باشیم. فقط با تأمل و تعمق در این دو اثر است که می‌توان از ارادتش نسبت به اهل بیت به خصوص *امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام)* باخبر شد. مولانا پیامبر اکرم حضرت محمد *ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم* را بزرگ‌ترین مربی معنوی عالم بشری معرفی می‌کند. او با توجه و استناد به آیاتی از سوره مبارکه «المدثر» مقام عظمای نبوی را اینگونه می‌ستاید:

سر مکش اندر گلیم و رو میپوش که جهان جسمی است سرگردان تو هوش
باش کشتیبان در این بحر صفا که تو نوح ثانی ای مصطفی
(مولوی، ۱۳۷۵: ۴ / ۶۹۹)

همچنین حضرت *علی (علیه السلام)* را نخستین شاگرد آن حضرت معرفی می‌کند که تمامی انبیاء و اولیای الهی حتی *امام علی (علیه السلام)* نیاز به پیر طریقتی دارند:

گفت پیغامبر علی را کای علی
شیر حقی پهلوان پر دلی
اندر آ در سایه آن عاقلی
کش نداند برد از راه ناقلی
(مولوی، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۳)

در همین ابتدا باید متذکر شد که حضرت ختمی مرتبت از اوان کودکی و عنفوان نوجوانی حضرت علی (علیه السلام) توجهی خاص به ایشان نشان می‌دادند. پیامبر اکرم با اکسیر تربیتی و معرفتی خود جوهر وجودی امیر المؤمنین علی (علیه السلام) را همچون زر ناب و خالص و بی غل و غش ساختند یعنی حضرت علی (علیه السلام) به تمامی فنون طریقتی و دقایق آگاهی یافتند. به ناچار بعد از رسول هم کار تربیت کلیه سالکان و طالبان بر دوش شخص امیر المؤمنین حضرت علی (علیه السلام) نهاده شد به همین خاطر است که سلوک ایشان متمایز است به استناد این دو بیت و می‌توان گفت که مولانا اعتقاد به تفاوت طریقت حضرت علی (علیه السلام) و رهروانش از سلوک دیگران دارد:

یا تیر برگیر و مردانه بزن
تو علی وار این در خیبر بکن
ورنه چون صدیق و فاروق مهین
هین طریق دیگران را برگزین
(مولوی، ۱۳۷۵: ۲/۲۳۲)

چراکه در ابیات دیگر اینگونه گوید:
هر کسی در طاعتی بگریختند
خویشتن را مخلصی انگیختند
یا علی از جمله طاعات راه
بر گزین تو سایه خاص اله
(مولوی، ۱۳۷۵: ۱/۱۳۳)

مسأله ولایت از نظر مولانا کاملاً واضح و مبرهن است اگرچه او صراحتاً به مسأله «غدیر خم» اشاره نمی‌کند اما به صلا در دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در غدیر خم که فرمود «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» اشاره دارد:

زین سبب پیغامبر با اجتهاد
نام خود وان علی مولانا نهاد
گفت هر کو را منم مولا و دوست
ابن عم من علی مولای اوست
(مولوی، ۱۳۷۵: ۶/۱۱۲۳)

حال این سوال پیش می‌آید که آیا مولانا واژه «مولا» را مترادف با دوست آورده؟

به داستان خدو انداختن خصم بر روی امیر المؤمنین مراجعه می‌کنیم جایی که مولانا گفته است:

او خدو انداخت بر روی علی افتخار هر نبی و هر ولی

(مولوی، ۱۳۷۵: ۱/ ۱۶۵)

آیا در این بیت مولانا مرتبه پیامبر را با مرتبه رهرو و پیرو یکی قرار داده یا نه؟ مولانا خواسته است بگوید فخر تمامی رسولان در مقام منبع نبوت و غرور و فخر تمامی اولیاء و سرپرستان در مقام شامخ ولایت و سرپرستی در وجود مقدس و نازنین حضرت علی (ع) است.

آری مولانا که در «مثنوی» با استناد به حدیث نبوی «انا مدینة العلم وعلی بابها» حضرت علی (علیه السلام) را «باب رحمت الهی و بارگاه ما له کفوا احد» می‌خواند و در مقام معنوی و ولایی ایشان می‌گوید «چشم تو ادراک غیب آموخته - چشم‌های حاضران بردوخته»، چگونه ممکن است موضوع ولایت را نادیده بگیرد و آن را انکار کند. مولانای عارفی که مقام شامخ امیر المؤمنین را می‌ستاید، به خوبی می‌داند که بعد از او کسانی خواهند آمد که بر مذهب و عقیده او خرده خواهند گرفت. پس برای رفع ابهام در رباعی زیبایی از مسأله ولایت به صراحت کامل سخن می‌راند و تمامی ابهامات را راجع به مذهبش برطرف می‌نماید:

دایم ز ولایت علی خواهم گفت چون روح قدس ناد علی خواهم گفت
تا روح شود غمی که بر جان من است کل هم و غم سینجلی خواهم گفت
(مولوی، ۱۳۷۱: ۷۳۶)

مولوی در دفتر اول از «مثنوی معنوی» گوید:

از علی آموز اخلاص عمل شیر حق را دان منزه از دغل
(مولوی، ۱۳۷۵: ۱/ ۲۲۹)

در همان بیت اول مولانا، آقا علی ابن ابی طالب علیه السلام را به وجود شش صفت می‌ستاید: ۱. از علی آموز: وی معتقد است تنها کسی که می‌توان از وی چیزی آموخت و علمی را تحصیل نمود، امیر مؤمنان علی علیه السلام است. ۲. اخلاص: یکی از صفات برجسته‌ای که مولانا در وجود مقدس امیر مؤمنان متبلور دیده همانا خصلت نیک

اخلاص در عمل ایشان است و بس. ۳. عمل: وی مولا علی علیه السلام را مرد کار و عمل دانسته لذا در همین مصراع اول از مخاطبان خویش خواسته تا اگر روحیه علم آموزی دارند، می‌توانند اخلاص در کار را از آن حضرت بیاموزند. ۴. شیر حق: همان لقب ارزنده اسد الله است که به خاطر شجاعت و دلیری، برارنده آن امام همام بوده و بس. ۵. منزّه: وی مولا را به صفت منزّهی ستوده و عقیده به طهارت و پاکی آن حضرت داشته است. ۶. منزّه از دغل: مولانا ذمائم اخلاقی را از آن حضرت به دور دیده، لذا گفته است ایشان منزّه از هر صفت مذمومی مانند دغل هستند. آنگاه در ابیات انتهایی چنین می‌سراید:

راز بگشای ای علی مرتضی
ای پس از سوء القضا حسن القضا
چون تو بابی آن مدینه علم را
چون شعاعی آفتاب حلم را
باز باش ای باب رحمت تا ابد
بارگاه مال له کفواً احد

(مولوی، ۱۳۷۵: ۱ / ۲۳۰)

که با اشاره به سوره مبارکه توحید ﴿وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾: «و نه هیچ کس همتای اوست» (توحید/۴).

آن حضرت را هم چون رب العزّه در شوکت، عزّت و قدرت و ... هر صفت نیکی که در نظر داشته باشیم، بی نظیر و بی همتا می‌خواند. حتی در ابیاتی چنین از آیه اکمال دین سخن به میان می‌آورد تا ایمان خویش را کامل نماید:

شد نشان صدق ایمان ای جوان
آنک آید خوش ترا مرگ اندر آن
گر نشد ایمان تو ای جان چنین
نیست کامل رو بجو اکمال دین

(مولوی، ۱۳۷۵: ۲۲۲)

که اشاره است به بخشی از آیه نورانی سوره مائده:

﴿حَرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهْلَ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ وَالْمُنْخَنِقَةَ وَالْمَوْقُوذَةَ وَالْمُتَرْدِيَةَ وَالنَّطِيحَةَ وَمَا أَكَلَ السَّبْعُ إِلَّا مَا ذَكَّيْتُمْ وَمَا ذَبَحَ عَلَى النَّصَبِ وَأَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْأَزْلامِ ذَلِكُمْ فِسْقٌ الْيَوْمَ بَيَسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَحْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرِ مُتَجَانِفٍ لِإِثْمِهِ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (مائده / ۳)

«گوشت مردار و خون و گوشت خوک، و حیواناتی که به غیر نام خدا ذبح شوند، و حیوانات خفه شده، و به زجر کشته شده، و آن‌ها که بر اثر پرت شدن از بلندی بمیرند، و آن‌ها که به ضرب شاخ حیوان دیگری مرده باشند، و باقی مانده صید حیوان درنده - مگر آنکه (به موقع به آن حیوان برسید، و) آن را سر ببرید - و حیواناتی که روی بت‌ها (یا در برابر آن‌ها) ذبح می‌شوند، (همه) بر شما حرام شده است؛ و (همچنین) قسمت کردن گوشت حیوان به وسیله چوبه‌های تیر مخصوص بخت آزمایی؛ تمام این اعمال، فسق و گناه است - امروز، کافران از (زوال) آیین شما، مأیوس شدند؛ بنابراین، از آن‌ها نترسید! و از (مخالفت) من بترسید! امروز، دین شما را کامل کردم؛ و نعمت خود را بر شما تمام نمودم؛ و اسلام را به عنوان آیین (جاودان) شما پذیرفتم - اما آن‌ها که در حال گرسنگی، دستشان به غذای دیگری نرسد، و متمایل به گناه نباشند، (مانعی ندارد که از گوشت‌های ممنوع بخورند؛) خداوند، آمرزنده و مهربان است»

در تفاسیر مختلف چنین آمده که آیه فوق در «موضوع اکمال دین و اتمام نعمت الهی یعنی ولایت / امیر المؤمنین و ائمه طاهرين عليهم السلام بیان شده است» (طیب، ۱۳۷۸: ۱/۲). چرا که نقل شده رسول خدا حضرت محمد ابن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم در آن روزی که مردم را به جمع شدن در غدیر خم دعوت فرمود دستور داد زیر درختی را که در آنجا بود از خار و خاشاک بروبند، و آن روز پنجشنبه بود، همان روز بود که مردم را به پیروی از علی (ع) دعوت نموده، بازوی او را گرفت و بلند کرد، به طوری که مردم سفیدی زیر بغل آن جناب را دیدند، و این دو از یکدیگر جدا نشدند، تا آنکه آیه شریفه: ﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ﴾ دیناً نازل گردید، پس رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مژدگانی اینکه دین به حد کمال رسید، و نعمت خدا تمام شد، و پروردگار از رسالتش و از ولایت علی راضی شده، الله اکبر گفت، و سپس گفت: «اللهم وال من والاه، وعاد من عاداه، وانصر من نصره، واخذل من خذله» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ۵/۳۱۰). چنانکه مشاهده می‌شود مولانا یکی از شعری است که به صراحت از ولایت امیر مؤمنان علیه السلام سخن به میان آورده و

ابیات را آورده است که با آیات نورانی وحی مرتبط است، آیاتی که در تفاسیر مختلف از ولایت و امامت در آن بحث شده است.

۶. مولانا محمد کاشی

مولانا محمد حسن افضل المتکلمین کاشی شاعر قرن هشتم هجری خطاب به امیر المؤمنین علی ابن ابی طالب علیهم السلام در ترکیب بند بلندی چنین سروده است:

السلام ای سایهات خورشید رب العالمین آسمان عزّ تمکین، آفتاب داد و دین
مقصد تنزیل «بَلِّغ»، مرکز اسرار غیب مقطع «یتلوه شاهد»، مطلع «جبل المتین»
(کاشی، ۱۳۷۱: ۶۲۹/۲)

در مصراع دوم بیت دوم «یتلوه شاهد» اشاره به آیه ذیل دارد:

﴿أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابٌ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (هود/ ۱۷)

«آیا آن کس که دلیل آشکاری از پروردگار خویش دارد، و به دنبال آن، شاهدهی از سوی او می‌باشد، و پیش از آن، کتاب موسی که پیشوا و رحمت بود(گواهی بر آن می‌دهد، همچون کسی است که چنین نباشد)؟! آن‌ها [حق طلبان و حقیقت‌جویان] به او(که دارای این ویژگی‌هاست)، ایمان می‌آورند! و هر کس از گروه‌های مختلف به او کافر شود، آتش وعده‌گاه اوست! پس، تردیدی در آن نداشته باش که آن حق است از پروردگارت! ولی بیش‌تر مردم ایمان نمی‌آورند»

در مورد آیه فوق در تفسیر برهان آمده است: «رسول اکرم(ص) می‌فرمود مراد از آیه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ» من هستیم و از آیه «وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» علی بن ابی طالب است. در تفسیر «برهان» از ابن شهر آشوب از حافظ ابی نعیم از ابن عباس روایت نموده که می‌گفت شنیدم از علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرمود آیه کریمه «أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ» مراد از «عَلَىٰ بَيِّنَةٍ» رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و من شاهد او هستیم»(حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق: ۸/ ۳۷۸). چنانکه مشاهده

می‌شود شعرای شیعی و مسلمان اهتمام زیادی داشته‌اند که حدیث نبوی «انی تارک فیکم الثقلین» را جامه عمل بپوشانند و با تمسک به کتاب الله و عترت علیهم السلام، در راستای مدینه فاضله نبوی استوارتر گام بردارند.

نتیجه بحث

قرآن کریم به عنوان منبع نورانی وحی و نیز سخنان ارزنده اهل بیت علیهم السلام بر شاعران مسلمان و ادیبان خداپرست تأثیری شگرف نهاده است، چراکه آیات و روایات در میان ادبا و سخن سنجان، معیار فصاحت و محک بلاغت به شمار می‌رود. از طرفی شعرا در سایه سار تأثیرپذیری قرآنی - ولایی، کلام خویش را رنگ مانایی و جاودانگی می‌بخشند؛ و از دیگر سو قدرت تأثیر سخن خود را در دل مخاطبان دوچندان می‌نمایند. در شعر کهن فارسی، ابیاتی که برگرفته از تعالیم ارزنده وحی بوده، و نیز به استناد تفاسیر و روایات حول محور *امیر المؤمنین آقا علی ابن ابی طالب علیه السلام* می‌چرخد، از تقوا، جوانمردی و ولایت حقّه آن حضرت سخن به میان آورده است. همچنین شعرا سعی کرده‌اند با استناد به آیاتی که در حدّ تواتر راجع به آنها حدیث وارد شده که در مورد ولایت و امامت است، نظیر آیه مباحله، آیه تبلیغ، آیه اکمال دین و نیز خاتم بخشی به دفاع از ولایت حقّه و وصایت مطلقه حضرت *علی ابن ابی طالب علیه السلام* پردازند.

کتابنامه

قرآن کریم.

- اسلامی نژاد آرانی، عباس. ۱۳۷۹ش، **اثرپذیری حافظ از قرآن و حدیث**، چاپ دوم، کاشان: مرسل.
- بروجردی، سید محمد ابراهیم. ۱۳۶۶ش، **تفسیر جامع**، چاپ ششم، تهران: صدر.
- حافظ، شمس الدین محمد. ۱۳۷۸ش، **دیوان اشعار**، چاپ اول، تهران: زراره.
- حسینی همدانی، سیدمحمدحسین. ۱۴۰۴ق، **انوار درخشان**، تهران: کتابفروشی لطفی.
- روسو، ژان ژاک. ۱۳۷۹ش، **قرارداد اجتماعی متن و زمینه متن**، ترجمه مرتضی کلانتریان، چاپ اول، تهران: آگه.
- سعدی، مصلح الدین عبدالله. ۱۳۷۴ش، **کلیات سعدی**، تهران: اقبال.
- طباطبایی، سیدمحمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، بیروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طیب، سید عبدالحسین. ۱۳۷۸ش، **اطیب البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، تهران: انتشارات اسلام.
- عطار نیشابوری، فریدالدین. ۱۳۷۶ش، **مظهر العجائب**، تهران: علمی.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۷۴ش، **شاهنامه**، به مقدمه دکتر عباس عسکری فر، چاپ اول، تهران: پیمان.
- قمی، علی بن ابراهیم. ۱۴۰۴ق، **تفسیر القمی**، چاپ سوم، قم: دار الکتاب.
- کاشی، مولانا محمد حسن افضل المتکلمین. ۱۳۷۱ش، **کلیات کاشی**، چاپ اول، به اهتمام دکتر محمد امین جمال، تهران: علمی.
- کسایبی مروزی. ۱۳۷۳ش، **زندگی، اندیشه و شعر کسایبی مروزی**، به اهتمام محمد امین ریاحی، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران.
- گروه مترجمان. ۱۳۷۷ش، **تفسیر هدایت**، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- گنابادی، سلطان محمد. ۱۴۰۸ق، **تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة**، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۷۱ش، **کلیات شمس**، تصحیح شده استاد بدیع الزمان فروزانفر، چاپ سوم، تهران: امیرکبیر.
- مولوی، جلال الدین محمد. ۱۳۷۵ش، **مثنوی معنوی**، به تصحیح رینولد نیکلسون، چاپ هفتم، تهران: علمی.
- ناصرخسرو. ۱۳۴۸ش، **دیوان اشعار**، به اهتمام سید نصرالله تقوی، تهران: معین.

مقالات

- کرمی، محمد حسین. ۱۳۸۰ش، «بازتاب هنری اندیشه دینی در هفت چکامه نخست دیوان خاقانی»، فصلنامه اندیشه دینی دانشگاه شیراز، شماره سوم، صص ۹۵-۱۲۰.
- مروتی، سهراب و مینا یعقوبی. ۱۳۹۴ش، «بررسی تأثیر پیش فرض‌های مذهبی بر ترجمه قرآن کریم»، فصلنامه مطالعات قرآنی، سال ششم، شماره ۲۱، صص ۹۵-۱۰۶.
- نصرآبادی، نیک بخت و اشرف السادات صانعی. ۱۳۸۵ش، «جایگاه رفیع قرآن در پژوهش‌های طب اسلامی»، مجله بینات، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۳۹-۳۴.
- یوسفی، محمد رضا. ۱۳۸۷ش، «چگونگی ورود قرآن و حدیث به شعر فارسی»، پژوهشنامه قرآن و حدیث، شماره پنجم، صص ۹۷-۱۱۶.

Bibliography

- Islami Nejad Arani, Abbas (1379). Effectiveness of Hafez from Quran and Hadith, Edition: Second, Kashan: Morsal.
- Boroujerdi, Seyyed Mohammad Ibrahim (1366). Tafsir Jameh, Edition: Sixth, Tehran: Sadr.
- Hafiz, Shamsuddin Muhammad (1999). Divan of Poems, Edition: First, Tehran: Zarreh.
- Hosseini Hamedani, Seyyed Mohammad Hussein (1404 AH). Anvar darakhshan, Tehran: Lotfi Bookstore.
- Rousseau, Janjak (1379). The Social Contract betwin Text and Subject Text, Translated by Morteza Kalantariyan, Edition: First, Tehran: Announcement.
- Sa'di, Moslehuddin Abdullah (1374). General Sadi, Tehran: Iqbal.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein, (1417 AD), Al-Meizan for the interpretation of al-Qur'an; Beirut: alami.
- Tayeb, Seyyed Abdul Hussein (1999). Atyab al-Bayan fi tafsir al-Quran, edition: Second, Tehran: Islam publication.
- Attar Neishabouri, Farid al-Din (1376). Mazhar Al-Ja'ayeb, Tehran: Scientific
- Kashi, Maulana Mohammad Hassan Afzal Al-Mutkallimin. (1371). General kashi, Edition: First, by Dr. Mohammad Amin Jamal, Tehran: Scientific.
- Karami, Mohammad Hussein (1380). "The Reflection of Religious Artistic in the Seven First Chambers of the Divan Khaghani", Journal of Religious Thought, Shiraz University, Third Book, Pages 120-95.
- Kasaei marvazi. (1373). The Life, Thought and Poetry of a kasaei, by Mohammad Amin Riahi, Edition: Fourth, Tehran: Tehran University.
- The group of translators. (1377 AD). Tafsir Hedayat, Mashhad: Astan Quds Razavi.
- Gonabadi, Sultan Muhammad (1408 AH). Tafsir bayan al-Sa'ad'at, Beirut: alami.
- Ferdowsi, Abolghasem (1374). Shahnameh, Edition: First, Tehran: Peyman.
- Qomi, Ali ibn Ibrahim (1404 AH). tafsir Al-Qomi, Third Edition, Qom: Al-Qattab.
- Nasser Khosrow (1348). divan of poetry, dedicated to Sayyid Nasrallah Taghavi, Tehran: Moin.

- Nasrabadi, Nikbakht and Ashraf Sadat Sanei (2006). "The Position of the Qur'an in the Study of Islamic Medicine," Bayenat Magazine, vol. 3, No. 11, pp. 39-34.
- Yousefi, Mohammad Reza (2008). "How came the Qur'an and hadith on the Persian poetry", Qur'anic and Hadith 5 th, pages 116-97.
- Maulvi, Jalal al-Din Muhammad (1992). Shams' poems, Corrected by Professor Badi Zaman Foruzanfar, Edition: Third, Tehran: Amir Kabir.
- Rumi, Jalal al-Din Muhammad (1375). masnavi, Corrected by Reynold Nicholson, Edition: Seventh, Tehran: Scientific.

